

## بیہقی و نگاہ او از دیدگاہ قرآن

نیرہ محمدی\*

### چکیدہ

با نگاہی گذرا برآثار بزرگان ادب فارسی پیداست کہ بسیاری از عبارات و تعبیرات و اشارات آنان بہ اقتباس یا الہام از این کتاب مبین و یا احادیث ائمہ معصومین (ع) است.

تمکین از ادبیات قرآنی توسط شاعران و نویسندگان عامل مهمی در اعتلا و فخامت بخشیدن بہ آثار آنان بودہ است. اصولاً نمی‌توان در حوزہ تاریخ ادبی ایران اثری یافت کہ متأثر از قرآن و حدیث نباشد. در قرن چہارم کہ اوج تمدن اسلامی بودہ سہم ایرانی‌ها چہ در ادارہ حکومت و راہ بردن اجتماع و چہ در فرہنگ آفرینی بسیار بودہ است و قرآن نقش اول را ایفای کردہ است.

در نثر بیہقی کہ مربوط بہ اواخر قرن چہارم و اوایل قرن پنجم است و سبک نثر سادہ قدیم و سبک فنی دورہ‌ی بعد و «نثر مرسل عالی» است، استشہاد بہ آیات قرآن بہ میزان بسیار کمی آوردہ شدہ است و بیشتر تأثیر مفاہیم آیات قرآن (تلمیح) در این نثر دیدہ می‌شود.

**کلیدواژہ‌ها:** قرآن، تاریخ بیہقی، تأثیرپذیری، حل، درج، تلمیح.

\*عضو ہیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت. ایران - جیرفت. Mohamadi\_n@gmail.com

## مقدمه

ادبیات کهن کشورماچنان مفاهیم گوناگونی را ازاین سرچشمه‌های پربرکت الهی وام گرفته که بدون آشنایی با قرآن و حدیث و آگاهی نسبت به تمامی زوایای سروده‌ها و نوشته‌های شعرا و نویسندگان ایرانی به امری محال مبدل شده است. «ازمهم‌ترین جلوه‌های تأثیر فرهنگ اسلامی بر فرهنگ ایرانی قرائت قرآن و به کار بستن اوامر و نواهی آن است.» (فدک، ۱۳۸۹: ش، ۲).

تاریخ ادبیات ما نشان می‌دهد که هرچه زمان گذشته، نفوذ معنوی قرآن کریم در ادبیات مردم مسلمان بیشتر شده است. قرن چهارم هجری پایه و اساس فرهنگ جوامع مسلمان بود، این فرهنگ در آثار فارسی مضامین و قصص قرآنی و احادیث نبوی به درجات و صور گوناگون بازتاب پیدا کرده است. شعرا و نویسندگان ما از جهات متعدد از عبارات و مضامین آیات و الفاظ قرآنی بهره گرفته‌اند، این استفاده یا به عین عبارت بوده یا به مضمون یا به صورت اشاره و تلمیح؛ که دراین نوشتار انعکاس و پرتو مفاهیم عالی آیات قرآن کریم به لحاظ تلمیح، درج، حل یا تحلیل مورد بررسی قرار گرفته است. عبارت موردنظر با تعیین محل استشهاد و شرح آن بطور خلاصه ذکر شده اماصل آن بیش از ده‌ها شاهد بوده است. یکی از نویسندگانی که تأثیر قرآن و حدیث را در اثرش بیشتر به شکل اشاره و تلویح مشاهده می‌شود؛ ابوالفضل بیهقی دبیر دربار غزنویان است. بهارمی گوید: «سبک بونصر و بیهقی حقیقی‌ترین سبک نثر است.» (بهار، ۱۳۷۰: ۶۷).

بیهقی مردی است مسلمان و در دین خویش استوار و متعصب جهان بینی او در سراسر اثرش سایه افکن است. چون او روزگار جوانی را در نیشابور گذرانده است و بیشتر مردم آنجا شافعی مذهب بوده‌اند می‌توان او را شافعی فرض کرد و به این قرینه که محمود و فرزندان‌ش حنفی مذهب بوده‌اند می‌توان احتمال داد که حنفی بوده است.

زبان بیهقی آدمی را متقاعد می‌کند که او جز راست نمی‌گوید همچنان که بعد از توصیف کار بوسهل زوزنی با مردم ادامه می‌دهد: «وی برفت و آن قوم که آن محضر ساختند رفتند و ما نیز می‌باید رفت که روز عمر به شبانگاه آمده است... من این دانم که نبشتم و بر این گواهی دهم در قیامت.» (خطیب رهبر، ۱۳۷۶: ۱۷۸) از برجسته‌ترین خصوصیات اخلاقی بیهقی دیدگاه او نسبت به جهان و بی اعتباری آن است در پایان هر حادثه عبرت انگیز در پایان کار هر یک از قهرمانان کتابش به اظهار نظر حکیمانه می‌پردازد. پس از مرگ احمد حسن میمندی چنین گوید: «این جهان گذرنده را خلود نیست همه بر کاروان گاهیم و پس یکدیگر می‌روییم و هیچ کس را اینجا مقام نخواهد بود. چنان باید زیست که پس از مرگ دعای نیک کنند.» (همان، ۳۶۵).

او سررشته امور را در دست تقدیر می‌داند، اعتقاد او بر این است که: «با قضا مغالبت نرود».

بیهقی همانند هر مؤمن دین‌داری به مکافات عمل، چه در این جهان و چه در آن جهان، معتقد است. تردیدی ندارد که هر کس بدی کرد بدی خواهد دید. او همه چیز را از نظر دین می‌بیند و نظم و گردش جهان را به راین مدار می‌نگرد و معتقد به دین، خاندان غزنوی، اخلاق و آیین‌های موجود می‌باشد. دیناو دین رایج زمان است و یقین دارد که بهترین دین‌هاست: «تا رستخیز این شریعت خواهد بود هر روز قوی‌تر و بیدارتر و بالاتر.» (همان، ۹۹).

توجه به وجوه معانی الفاظ و ادای سخن بر مقتضای حال مخاطب در آن روزگار بیشتر از هر زمانه‌ای ضرورت یافته است. زبان بیهقی زبانی است سخت توأم با احتیاط و با همه تلخی‌ها نصیحت‌ها که در اثر خود درج کرده بسیار ملایم و محافظه کارانه است.

### - هنر بهره گیری از قرآن در نثر بیهقی:

عصر نویسندگی بیهقی عصر روی آوری به زبان و فرهنگ تازی است، مظاهر این ویژگی در کار بیهقی گذشته از استشهاد به اشعار و امثال عربی و آوردن عبارات و تعبیرات غیر ضروری تازی در بارگیری ساخت نحوی عربی در جمله‌های فارسی است؛ مثل تقدیم فعل بر دیگر اجزای جمله، به کاربردی پاره‌ای قیود فارسی به سیاق تازی که ساختمان جمله را به گونه‌ای توجه تحت‌اللفظی از عربی نزدیک می‌کند. گاهی صور خیالی در نوشته او آشکار می‌شود که با اندک مسامحه می‌توان از آن رایحه شعر استشمام کرد.

ذکر آیاتو اشعار نشان دهنده تعامل دو سویه متن و نویسنده است؛ نویسنده ذهنیت پنهان شده خویش را در خلال آن می‌گنجانند. استشهاد و تمثیل به آیات و احادیث در این دوره در نثر رواج دارد اما از حد اعتدال خود برخوردار است و مانند دوره‌های بعد به افراط نرفته است.

در مورد دقت بیهقی در تاریخ نگاری و نوع نگارش و سبک نویسنده آثاری وجود دارد؛ اما اگر به درستی بدان توجه کنیم می‌توان جلوه‌ی قرآن و حدیث را در نوع گفتار نویسنده دریافت. این پیوند نشانگر نوع مذهب و تعصب خاص او به عقایدش می‌باشد. از همان قرن‌های اولیه بعد از اسلام در بین نویسندگان و شاعران رواج داشته و فقط میزان آن و شیوه به کار بردن آن متفاوت بوده است. استشهاد به آیات قرآن به سه صورت انجام می‌شود:

الف: ممکن است عین آیات قرآن در لابه لای کلام آورده شود.

ب: ممکن است تغییر یافته آیات قرآن در جمله ذکر شود.

ج: ممکن است فقط مفاهیمی از آیات در جمله بیان شود.

نویسندگان برای بکار بردن هر کدام از این شیوه‌ها عنوانی نهاده‌اند، مثلاً:





۱- برای مورد اول این تعاریف عنوان‌ها ذکر شده است:

«اقتباس: آن است که حدیثی یا آیاتی از کلام الله مجید در نظم و نثر بیاورند.»  
(حلبی، ۱۳۷۴: ۵۰).

«تضمین: عبارت از این است که شاعر آیتی یا حدیثی یا بیتتی در سروده خود می‌آورد.»  
(همان، ۵۰).

«درج: آوردن نصّ آیه یا حدیث در میان ابیات در مطلب است که ابتدا در نثر رواج بیشتری دارد.» (مؤذنی، ۱۳۷۲: ۳۳) چنانکه ملاحظه شد، به آوردن عین آیه در کلام، سه عنوان مختلف داده‌اند: اقتباس، تضمین و درج. ما نیز با توجه به تعاریف فوق، عنوان «درج» را که آوردن آیه در نثر است، برای این شیوه برمی‌گزینیم.

۲- برای مورد دوم این تعاریف آورده شده است:

«حل: در اصطلاح ادیبان به کار بردن الفاظ آیات و احادیث در سخن و نوشته است که به ضرورت‌های شعری و به مناسبات دیگر از وزن عبارت اصلی خارج شود.» (همان، ۳۲).

۳- برای مورد سوم نیز عنوان «تلمیح» آورده شده است:

«تلمیح: آن است که ضمن کلام، اشاراتی لطیف به آیه‌ی قرآن یا حدیث یا مثل سایر کرده و عین آن نیاورده باشند.» (حلبی، ۱۳۷۴: ۶۳).

### - درج:

در این قسمت نمونه‌ای از آیاتی که بطور کامل یا قسمتی از آن در کتاب بیهقی بدون تغییر آمده است ذکر خواهد شد.

۱- «بسم الله الرحمن الرحيم» (ابتدای همه سوره‌ها بجز سوره توبه) این آیه به دو

صورت آمده است :

۱-۱: ابتدای نامه‌ها و ابتدای مجلد پنجم (خطیب رهبر، ۱۳۷۶).

### ۱-۲: به صورت کوتاه شده، «بسم الله»

- خلعتی با نام و سزا فرمود؛ مبارک باد، بسم الله، به جامه خانه باید رفت. (ج ۱: ص ۲۰).

کاربرد این آیه در تاریخ بیهقی دستوری برای شروع کاراست؛ امروزه نیز به همین منظور به کار می‌رود.

۲-۲: «الحمد لله رب العالمین» (حمد/۱- انعام/۴۵- یونس/۱۰) این آیه به سه صورت به کار رفته است:

### ۱-۲: «الحمد لله رب العالمین».

- کارها یک رویه شد و مستقیم، و دلها بر طاعت است نیتها درست و الحمد لله رب العالمین. (ج ۱: ص ۳).

### ۲-۲: «الحمد لله» (انعام /۱- اعراف/۴۳- ابراهیم /۱۴، ۳۹).

- امیر گفت: الحمد لله، و سخت تازه بایستاد و خرم گشت. (ج ۱: ص ۵۸).

### ۲-۳: «به حمد الله»

- امروزه حمد الله کارها گشت. (ج ۱: ص ۴۷).

همان طور که مشاهده شد هر سه صورت این آیه، در موارد سپاس‌گزاری از خداوند بیان شده است؛ و کاربرد امروزی این آیه نیز به همین صورت می‌باشد.

### ۳-۳: «ان شاء الله» (عزوجل یا تعالی) (بقره، / ۷۰- یوسف / ۹۹ کهف، / ۶۹).

این آیه به سه صورت در جمله قرار گرفته است:

### ۱-۳: انتهای نامه‌ها

- سوی غزنین رویم و تدبیر برادر چنانکه باید ساخت بسازیم که ما را از وی عزیزتر



کس نیست تا این جمله شناخته آید، انشاءالله عزوجل. (نامه مسعود به برادرش محمد) (ج ۱:ص ۸).

### ۳-۲: در میان کلام

- پیرزن گفت: ان شاءالله، امیر، امیران غور را بگیرد و غوریان به طاعت آیند (ج ۱:ص ۱۶۶).

- هارون سخت خردمند و خویشان داراست، ان شاءالله تعالی که در غیبت بنده همچنین بماند. (ج ۲:ص ۵۰۹).

### ۳-۳: انتهای اشارات بیهقی به مطالب آینده تاریخ بیهقی.

- شمایان را از این اخبار تفضیلی دارم سخت روشن چنانکه آورده آید، انشاءالله تعالی. (ج ۱:ص ۵۹).

- حدیث این امام آورده آید سخت مشبع به جایگاه خویش انشاءالله عزوجل. (ج ۱:ص ۱۷۹).

همان گونه که قرآن تأکید دارد که به هنگام انجام کارها خواست خدا را در نظر داشته باشیم این آیه در تمامی موارد به همین منظور به کار رفته است. امروزه نیز همین کاربرد را در کلام روزانه دارد.

۴ «والسلام» این آیه به دو صورت در تاریخ بیهقی دیده می شود:

### ۴-۱: انتهای نامه به معنی پایان نامه.

- ما چون به وحشت باز گردیم، دریافت این کار از لونی دیگر باشد والسلام. (انتهای نامه مسعود به پسر کاکو) (ج ۱:ص ۱۴).

### ۴-۲: در انتهای کلام بیهقی، به این منظور که دیگر سخنی جز این ندارد

- اگر این ولایت به کاراست که هرروز شرش زیادت است. تا دانسته آید. والسلام. (ج

۲:ص ۶۴۷).

لازم به ذکر است که کاربرد امروزی این آیه نیز همین است: در انتهای نامه‌ها و ختم کارها.

۵- «سبحان الله العظیم» این آیه به دو صورت در تاریخ بیهقی آمده است:

۵-۱: «سبحان الله العظیم» (حاقه/۳۳).

- خواجه به امن خلوتی کرد و گفت: می‌بینی آنچه مرا پیش آمده است؟ یا سبحان الله العظیم!

(ج ۲:ص ۷۰۱).

۵-۲: «ای سبحان الله».

- گفت: ای سبحان الله! این مقدار شقرا چه در دل باید داشت؟ (ج ۱:ص ۲۲۹).

چنانکه ملاحظه می‌شود در تمامی موارد این آیه برای اموری آمده است که اعجاب

برانگیز است.

بدین ترتیب همان‌گونه که از معنی آیه نیز پیداست، منظور بیهقی از بیان این آیه در

انتهای برخی وقایع، این بوده که آگاهی او نسبت به آن واقعه تا این حد بوده است و درستی

و حقیقت آن را فقط خداوند می‌داند و بس.

۶- «والله اعلم» (آل عمران/۱۶۷، ۳۶- نساء/۴۵، ۲۵).

- «غرض من از نبستن این اخبار این است تا خوانندگان را از من فایده‌ای به حاصل

آید و مگر کسی را از این به کار آید. و چون از این فارغ گشتم به سر راندن تاریخ بازگشتم؛

والله اعلم. (ج ۱:ص ۲۶۶).

بیهقی این آیه را در انتهای برخی وقایع که خود در آن مستقیم شرکت نداشته است و یا

اینکه به اموری شک داشته آورده است.

۷- «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ.» (بقره/ ۲۴۷).





- در این تاریخ سخنان وی، چه آنکه گفته و چه نبسته تا مقرر گردد خوانندگان را که نه بر گزاف است حدیث پادشاهان، قال الله عزوجل وقوله الحق: وزاده بسطة في العلم والجسم والله يؤتي ملكه من يشاء. (ج ۱: ص ۱۷).

این آیه در جواب معترضان به پادشاهی طالوت آمده است. چون طالوت ثروتی نداشت وقتی به پادشاهی برگزیده شد، مورد اعتراض دیگران واقع شد؛ و خداوند این آیه را مبنی بر افزایش علم و قدرت او بیان فرمود. بیهقی نیز در مورد قدرت بیان مسعود و گزاف نبودن حدیث پادشاهان به این آیه استشهاد نموده است. توضیح این مطلب در اینجا لازم است که قبل از ذکر آیه، «قال الله عزوجل وقوله الحق» را ذکر کرده است که این عبارت (قوله الحق) مربوط به آیه ۷۳ سوره انعام می‌باشد بیهقی این آیه را به منظور تأکید بر درست بودن و حق بودن کلام الهی آورده است.

۸- «إِنَّ اللَّهَ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶).

- گفت: خبر نداری که چه افتاده است؟ گفتیم: ندارم. گفت: إِنَّ اللَّهَ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. (ج ۱: ص ۲۲۱).

- حل یا تحلیل: - ملک روی زمین از فضل وی رسید ازین بدان و از آن بدینِ اِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَىٰهَا هُوَ خَيْرٌ وَالْوَارِثِينَ. (ج ۱: ص ۳).

«إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَىٰهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ.» (مریم/۴۰).

«وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ.» (انبیاء/۸۹).

- اذکان رائی الامام القادربالله رضی الله عنه وقَدَسَ روحه نجماً ثاقباً و حلمه جبلاً راسياً. (ج ۲: ص ۴۴۹).

«النَّجْمُ الثَّاقِبُ» (طارق/۳).

- وَارْسُدْهُمْ إِلَى الْهَدَىٰ وَذَلَّهِمْ عَلَى التَّمَسُّكِ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى. (ج ۲: ص ۴۵۰).

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.» (بقره/۲۵۶).

- والله الذى لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم. (ج ۲:ص ۴۵۳).  
«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.» (حشر/۲۲-  
اسراء/۳۴).

- الا كُلُّ حَتَّى هَالِكٌ و ابن هالك و ذُو نَسَبٍ فى الهالكين عريق (ج ۳:ص ۹۳۰).  
«وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.»  
(قصص/۸۸).

### - تلميح:

#### الف- درود بر پیامبر

- الحمد لله رب العالمين و الصلوة على رسوله محمد و آله اجمعين. (ج ۱:ص ۳).  
- سلام عليك فان امير المومنين يحمده اليك الله الذى لا اله الا هو و يسأله ان يصلى  
على محمد رسوله صلى الله عليه و على آله و سلم. (ج ۲:ص ۴۴۷).  
«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»  
(احزاب/۵۶).

#### ب- فضل خداوند

- اما ايزد، عزوجل، به فضل خویش ما را به رعایت خویش بداشت. (ج ۱:ص ۲۶۴)  
«وَيَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۷۱/آل عمران) وَذَلِكَ  
الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا» (۷۰/نساء).

#### ج- توفيق الهی



- فایده کتب و حکایات و سیر گذشته این است که آن را به تدریج بر خوانند و آنچه نباید و بکار آید بردارند، والله ولی التوفیق. (ج ۱: ص ۱۴۹).

- اکنون به سر تاریخ باز شوم بِمَشِيهِ الله وَعَوْنِهِ، وَبِاللهِ التَّوْفِيقِ. (ج ۲: ص ۷۵۴) «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا» (نساء/۳۵).

«إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتِطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (۸۸/ هود).

#### د- پناه بردن به خداوند

- و هر کس که آن را از فلک و کواکب و بروج داند، آفریدگار را از میانه بردارد و معتزلی و زندیقی و دهری باشد و جای او دوزخ بود، نعوذ بالله من الخذلان. (ج ۱: ص ۱۵۳).

- آنگاه که عیاذ بالله برین جمله باشد و خداوند غائب کارسخت دراز گردد. (ج ۲: ص ۶۶۹).

«قَالُوا اتَّخَذْنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (بقره/۶۷).

«قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ» (هود/۴۷).

#### ه- قضای ایزدی

ای فرزندان، ما از شدگانیم و کار ما به آخر آمده است و سبب محنت بعد قضاءالله شمایید. (ج ۲: ص ۶۴۴).

«لِيَقْضِيَ اللهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (انفال/۴۴).

#### و- خواست خداوند

- این بشارت را به سند و هند رسانند تا در اطراف آن ولایت خللی نیفتد باذن الله عزذکره. (ج ۱: ص ۵).



- چون در تاریخ شرط کردم که در اول نشستن هر پادشاهی خطبه‌ای بنویسم، پس براندن تاریخ مشغول کردم، اکنون آن شرط نگاه دارم بمشیئه الله وعونه. (ج ۱: ص ۱۵۰) «وَلِيَ لِبِسْوَاعِ عَلَيْهِمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (انعام/۱۳۷) «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْقَىٰ عَلَيْكَ سِتِّجْدَنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قصص/۲۷).

### ز- خیانت

- وی در دل خیانت داشت و آن همه مارا مقررگشت تا او را نشانده آمد. (ج ۱: ص ۵۰).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انفال/۲۷).

«وَلَا تَجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا» (نساء/۱۰۷).

### ح- فساد

- دست‌ها به خدای عزوجل برداشته تا ملک اسلام را محمود در دل افکند که اینجا آمد و ایشان را فریاد رسید واز جور و فساد قرامطه و مفسدان برهانید. (ج ۱: ص ۱۸).

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعِيفَى الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره/۲۰۵).

«وَيَسْعَوْنِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده/۶۴).

ط- بقیه یجمله‌ها: - به فرمان وی است، سبحانه وتعالی، گردش اقدار. (ج ۱: ص ۳)

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ» (روم/۲۵).

«وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ» (اعراف/۵۴) - خلیفت بود و خلیفت خلیفت مصطفی، علیه السلام. (ج ۱: ص ۴) «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

بقره/۳۰) «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ» (انعام/۱۶۵)

- اذاجاء موسى والقيى العصا فقد بطل السحر والساحر (ج ۱: ص ۲۲).  
«قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ» (يونس/۸۱) - به خدای، عزوجل، سوگند خوردم که تا مرزندگانى است عنان با عنان خلفا نهادهام، اینک با عنان تو نهادم و مکافات این مکرمت را که به راستای من کردی. (ج ۱: ص ۲۹) «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (رحمان/۶۰) «يُحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ» (توبه/۶۲) - و در خون ریختن این مشتی غوغا که فراز آوردهای مش (ج ۱: ص ۳۴) «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (انعام/۱۵۱) - راست بدانم آنستکه امروز بهشت و جنات عدن یافته اند. (ج ۱: ص ۴۵) «جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (بینه/۸) - احمق کسی باشد که دل در اینگیتیغدار فریفتگار بنددو نعمت وجاه ولایت او را به هیچچیز شمرد و خردمندان بدو فریفته نشوند. (ج ۱: ص ۴۷) «فَلَا تَعْرَنُكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (لقمان/۳۳) «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (رعد/۱۹) «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید/۲۰) - داد که دهند موافق با فرمانهای ایزد تعالی. (ج ۱: ص ۱۵۳) «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) - وی از شمار بهائیم است، بلکه نیز به تراز بهائیم که ایشان را تمیز نیست و وی را هست. (ج ۱: ص ۱۵۴) «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/۱۷۹) «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان/۴۴) - چه بسیار مردم بینم که امر به معروف کنند ونهی از منکر، و گویند بر مردمان که فلان کار نباید کرد و فلان کار نباید کرد و خویشان را از آن دور بینند. (ج ۱: ص ۱۵۸) «وَأَلْتَمَسْنَا مِنْكُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/۱۰۴) - چون او را قضای مرگ باشد که هیچ کس را از آن چاره نیست. (ج ۱: ص ۱۸۵) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران/۱۸۵) «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ» (احزاب/۱۶) - لعمرك، ماالدنيا بدار اقامه اذا زال عن عين

البصیر غطاؤها (ج: ۱، ص: ۲۳۵) «إِنَّ الْأَخْرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر/ ۳۹).

- چه کند کار جادوی فرعون کاژدهایی شد این عصای کلیم (ج: ۲، ص: ۵۱۷).  
«وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نسا/ ۱۶۴).

- اخوان زاخوان به خیل وعد نفریبد یوم حنین از اعجتکم برخوان (ج: ۳، ص: ۹۶۶) «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ» (توبه/ ۲۵).

- خردمندان را درین باب عبرت بسیار است. (ج: ۳، ص: ۱۱۲۴).  
«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (رعد/ ۱۹).

## نتیجه

چنانکه می‌دانیم کاربردی، عبارات عربی، آیات و احادیث در نثر مرسل عالی به حد اعتدال می‌باشد. بنابراین نویسنده تاریخ بیهقی در استشهاد به آیات قرآن عنایت مبالغه‌آمیز به تناسب لفظی و آرایش کلامی و معنوی در اثر خود ندارد. اما تعصبات دینی و خصوصیات اخلاقی وی در نوع بهره‌گیری از آیات قرآن در نثرش جلوه‌گر است. مهارت در نویسندگی، جزئی‌نگری، باریک‌اندیشی و توجه به وجوه معانی الفاظ و ادای سخن بر مقتضای حال مخاطب باعث شده تا آرایه تلمیح بیشترین تأثیر را در نثرش داشته باشد؛ این در حالی است که بیهقی از دو صنعت درج و تحلیل نیز به جا و به شکل قابل تأمل بهره گرفته است، دخل و تصرف در بخش یا کلمه‌ای از آیات قرآن نشانگر آشنایی او با کلام وحی بوده است.

## کتابنامه

قرآن کریم.

بهار، محمد تقی. ۱۳۷۰. سبک‌شناسی، تهران: امیرکبیر.

- بیهقی، محمد حسین. ۱۳۷۶. تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب.
- حلبی، علی اصغر. ۱۳۷۴. تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی، تهران: اساطیر.
- خطیبی، حسین. ۱۳۷۵. فن نشر، تهران: زوار.
- راوندی، مرتضی. ۱۳۸۲. تاریخ اجتماعی ایران (جلد نهم)، تهران: روزبهان.
- عبد الباقی، محمد فؤاد. ۱۳۶۴. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، مصر: دارالکتب.
- کلیفورد باسورث، ادموند. ۱۳۶۲. تاریخ غزنویان (جلد اول و دوم)، ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- مؤذنی، علی محمد. ۱۳۷۲. در قلمرو آفتاب، تهران: قدیانی.
- محمودی، مریم. ۱۳۸۹. «قتباس و تضمین آیات قرآن در تاریخ جهانگشای جویی»، فدک. س ۱۳۸۹، ش ۲، ۱۲۹ تا ۱۳۸.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۳. تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامیه.

